

در همایش بزرگداشت پروفیسور توشی هیکو ایزوتسو عنوان شد

## مفاهیم اخلاقی در قرآن

دکتر مصطفی محقق داماد

می‌دانند که ضمانت اجرا دارد و اخلاق را چیزی می‌دانند که ضمانت اجرا ندارد. اگر برای عملی ضمانت اجرا و مجازات قرار دادند حقوق است و اگر برای عملی ضمانت اجرایی وجود نداشت آن عمل اخلاقی است. ایزوتسو منظور از ضمانت اجرا را ضمانت اجرای دنیوی گرفته است و آنچه را که تعزیر و مجازات در این دنیا دارد، فقه نامیده است و پاداش و حساب هر عملی را که به جهان آخرت واگذاشته‌اند اخلاقی است. با این تعریف ایزوتسو نصف فقه که «عبادات» نام دارد از «فقه» گرفته می‌شود البته همین حرف را غزالی در قرن پنجم زده است و می‌گوید فقه علم دنیا است و فقه سیاستگذاران روابط دنیوی مردم هستند. به هر حال این فکر در ذهن ایزوتسو نقش بسته است و عباداتی مانند روزه، نماز، حج و... از دامنه فقه خارج می‌شود و نیاردی هم ندارد.

بعد ایشان می‌گوید که این سه دسته به نحو منفک و جدا از هم نیستند، یک مفاهیم در هم آمیخته عجیبی هستند. برای مثال صفت لولیه خدا رحم است خدا مهربان است و این مهربانی باید منعکس شود در تمام جهان و تجلی‌گانه اول آن بشر است و هر چه مهربانی و رحم او کم شود از خدا دور می‌شود و امام صادق (ع) هم فرموده «لادین لمن لا رحم له» یعنی کسی که رحم ندارد دین ندارد. شاکر بودن انسان نیز انعکاس و تجلی صفت الهی است و اگر بشر شاکر است به علت مرتبه نازله مشکوریست حق است حرف ایزوتسو این است که هرچه بشر می‌خواهد اخلاقی‌تر باشد باید صفات خدا را کسب کند. ولی حرف ایشان را باید تفصیل داد زیرا خداوند دارای صفاتی است که اگر بشر آنها را داشته باشد برای بشر نقطه ضعف است و صفت ناپسندی محسوب می‌شود یک سری صفات‌های ویژه الهی را هرچه بشر بیشتر داشته باشد بدتر است مثلاً خداوند «لا یستل عمّا یفعل» است، منشاء حق است هیچ کس حق پرس و جو و چون و چرا را در مورد افعال خداوند ندارد ولی اگر بشر دارای چنین صفتی باشد بسیار بد و مضر است زیرا انسان باید پاسخگوی اعمال خود باشد.

بنابراین حرف ایزوتسو درست است ولی در یک دسته از صفاتی که مخصوص و ویژه خداوند نیست و دست طمع در اولویت زدن همان‌طور که مولوی می‌گوید صفت خوبی نیست. بنابراین تخلق به اخلاق الهی و اسماء الهی به طور مطلق برای انسان جایز نیست.

نکته جالب دیگر این کتاب در مهم‌ترین فصل کتاب ایشان این است که در فهم واژه‌های قرآن نباید خیلی عجله نکنیم، لولاً باید شان نزول واژه را ببینیم، تمام موارد استعمالی این واژه را ببینیم و بعد آن را معنی کنیم که علامه طباطبائی (ره) نیز در کتاب المیزان به این نکته اشاره دارد.

برای مثال اگر به ما بگویند چهل به چه معناست، ما فوراً آن را به نلدانی معنی می‌کنیم، ولی ایشان می‌گوید چهل در مقابل علم نیست و از این موضوع برای فهم معنای «جاهلیت» بهره می‌گیرد. ایشان می‌گوید اگر ما موارد استعمال چهل را ببینیم می‌فهمیم که چهل استعمال زیادی دارد مثلاً در مقابل حلم به کار رفته است و لذا جاهلیت به معنای بیرون رفتن از طمأنینه و سکون است. و شاهد آن ابن‌قیس است که یهودی متعصبی بوده است نقل است که به جمع اوسیه‌ها می‌رود و یک قصیده قراه از جانب خزرجی‌ها علیه اوسیه‌ها می‌خواند و از طرف دیگر به طرف خزرجی‌ها می‌رود و یک قصیده قراه از جانب اوسیه‌ها علیه خزرجی‌ها می‌خواند و با این کار او نزدیک بود بین دو قبیله اوس و خزرج جنگ بزرگی صورت گیرد. در این هنگام پیامبر اکرم (ص) فرمودند: شما دومتبه به جاهلیت برگشتید. ایزوتسو از این کلام پیامبر اکرم (ص) استفاده می‌کند که جاهلیت به معنای خارج شدن از حالت سکینه و طمأنینه است.

اخلاق از جمله مسائلی است که باید از جنبه‌های مختلف مورد بحث قرار گیرد. یکی فلسفه اخلاقی است، یکی علم اخلاق و بخش سوم خود اخلاق است. ایزوتسو در کتاب «مفاهیم اخلاقی در قرآن» از دیدگاه بیرونی به مفاهیم اخلاقی نگاه کرده و از این جهت جالب است که وی اظهار داشته قرآن برای خودش مفاهیمی را به عنوان محور اصلی اخلاقی قرار داده است.

مرحوم ایزوتسو به این نکته توجه داشته که قرآن با وجودی که دارای یک شریعت است در کنار شریعت اخلاق را هم در بر گرفته است. نکته قابل بحثی که دیده می‌شود این است که: معیارهای اخلاقی چیست و معیارهای شریعت چیست و به طور کلی آیا یک دین که شریعت است می‌تواند اخلاق هم داشته باشد یا خیر؟ مرحوم ایزوتسو اصل لولیه قرآنی را بر محور کرامت انسانی قرار داده است و در این زمینه کتابی به نام «مفاهیم اخلاقی در قرآن» دارد که ما در این سخنرانی بنا داریم که آن را مورد بررسی قرار دهیم.

مرحوم ایزوتسو در این کتاب می‌گوید که در قرآن مجید سه مقوله اخلاقی وجود دارد یعنی اخلاق به سه مقوله تقسیم می‌شود. یک دسته واژه‌هایی است که صفات اخلاقی خدا را بیان می‌کنند که خدا چه اخلاقی‌هایی دارد. دسته دوم واژه‌ها و تعبیرات صفات اخلاقی بشر در مقابل خدا را بیان می‌کند و دسته سوم مربوط به اخلاقیات فی‌مابین مردم و اجتماع است. در خصوص دسته اول قرآن مانند سایر ادیان سامی خدا را یک موجود دارای اخلاق و منخلق معرفی کند، یعنی خدا را دارای یک اخلاقیاتی معرفی می‌کند، این اخلاقیات و صفات همان چیزهایی است که در قرآن به عنوان اسماء الله مطرح شده‌اند و در کلام تحت عنوان صفات الله بررسی می‌شود و متکلمین با مواضع کلامی با این مسأله برخورد کردند و مثلاً گفته‌اند زائد بر ذات است یا عین ذات است. ولی مرحوم ایزوتسو آنها را تحت عنوان اسماء‌الله بررسی می‌کند. دسته دوم واکنشی است که انسان درباره اخلاقی‌های خدا نشان می‌دهد یعنی وقتی محور این شد که خداوند دارای یک سری اخلاقیاتی است و با بشر با اخلاق برخورد می‌کند واکنش طبیعی این است که انسان هم با اخلاق یا خدا رفتار کند و ایزوتسو این رابطه را دین می‌نامد یعنی از نظر ایزوتسو دین واکنش‌های اخلاقی بشر در برابر اخلاقیات خداوند است و می‌توان این دسته را «اخلاقی - دینی» نامید به عنوان مثال خدا رحیم است در مقابل بشر شاکر است یا این که خدا خالق و رازق است در مقابل بشر شاکر است یا کافر، شاکر در مقابل کافر. دسته سوم آن چیزهایی است که در روابط فی‌مابین اجتماع، بشر با بشر دارد، روابطی که انسان‌ها را با انسان‌ها تنظیم می‌کند زیرمجموعه دسته سوم است و ربطی به رابطه انسان با خدا ندارد.

نکته جالب و مهم این است که ایزوتسو دسته دوم را دین می‌نامد ولی دسته سوم یعنی روابط فی‌مابین مردم در اجتماع را «فقه» می‌نامد.

بعد می‌گوید به بخش سوم نمی‌پردازم و نکته مهم دیگر این است که این سه دسته از هم منفک و جدا نیستند بلکه با هم ارتباط دارند. تفکر در مورد تقسیم‌بندی مرحوم ایزوتسو در این کتاب نشان می‌دهد که ایشان معتقد است که فقه و شریعت دستوراتی است که برای امور دنیوی مردم و روابط فی‌مابین مردم استفاده می‌شود که این حرف بسیار مهم و ظریفی است زیرا برای بنده و بسیاری از افراد سؤال است که وجه تمایز بین فقه و اخلاق چیست برای مثال وقتی می‌گوییم «تروغ حرام است» اخلاق است یا فقه؟ بعضی می‌گویند اخلاق همان مستحبات و مکروهات است و همه چیز در مجموعه دینی در «شریعت» جای می‌گیرد. بعضی صور دیگری تقسیم کرده‌اند و این حرفی که ایزوتسو می‌گوید همان فرقی است که در حقوق ملر در فرقی بین اخلاقی و حقوق می‌گویند. در حقوق ملر حقوق را چیزی

